با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

مخالفت با مجرّد زیستن

از ویژگی‌های آقا این بود که با داشتن همسر، با ازدواج مجدّد کسی که همسر داشت و می‌خواست بدون دلیل و عذر موجه ازدواج مجدد کند، به‌شدت مخالف بودند. در یک مورد دیدیم وقتی آگاه شدند، به‌شدّت اظهار ناراحتی کردند. در مقابل به‌عکس، اگر کسی همسرش فوت کرده بود، به‌شدّت توصیه می‌کردند که برود و ازدواج کند.

یک صحنه جالبی بود؛ به منزل خانواده شهیدی رفتیم و وقتی نشستیم و صحبت پیش آمد، متوجه شدیم که مادر شهید فوت کرده و پدر شهید هم آدم مسنّی بود؛ مثلاً شصت یا هفتاد ساله بود و دختران بزرگی هم داشت. آقا فرمودند که برای پدرتان زن بگیرید و آن دختر خانمی که بزرگ‌تر بود، جواب داد که آقا ما مثل گُل، پدرمان را نگه می‌داریم، چه نیازی است ایشان زن بگیرد.

آقا فرمودند که به شما تکلیف می‌کنم که برای پدرتان زن بگیرید. به هر حال، تکلیف شرعی به دختر کردند که بروند و برای پدرشان زن بگیرند، یعنی این طور تأکید بر ازدواج داشتند و مخالف مجرّد زیستن بودند.

***سردار مصطفی متولیان، مسئول سابق حفاظت بیت رهبری زندگینامه مقام معظّم رهبری، موسسه فرهنگی قدر ولایت**

حکایت اهل راز

شفای بیماری در مدینه با عنایت حضرت فاطمه(س)

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد اشرفی اصفهانی، فرزند شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی خاطره‌ای نقل کرد که به این شرح است:

همسر من علوی و از سادات است. او مدت شش هفت سال به آرتروز شدید مبتلا بود و خیلی از بیماری خود رنج می‌برد. علی‌رغم معالجهٔ زیاد، پزشکان اعلام کردند که این بیماری علاج‌پذیر نیست و تا آخر عمر با ایشان همراه است.

یک سال در ماه رجب و در روز میلاد حضرت علی(ع) به مشهد مشرف شدیم. شب جمعه را در حرم حضرت رضا(ع) ماندیم و از آقا خواستیم تا توفیق تشرّف به عمره را در ماه رمضان عنایت فرماید تا آغاز سال نو را در مدینه باشیم. ایشان هم از حضرت شفای بیماری و ناراحتی پایشان را درخواست کردند. پس از اذان صبح به هتل برگشتیم. پس از صرف صبحانه ایشان استراحتی کردند و من به حرم رفتم. وقتی ساعت ۱۱ صبح برگشتم. دیدم منقلب است وگریه می‌کند. پرسیدم: چه شده است؟ گفت: خانم محجبه‌ای را در خواب دیدم که صورت جوانی داشت، به من فرمود: آنچه از فرزندم حضرت رضا خواستید، اجابت شد.

عرض کردم: پایم درد می‌کند و شما عنایتی کنید.

فرمود: باید به مدینه بیایید و حاجت خود را در آنجا بگیرید.

ایشان در عالم خواب التماس می‌کنند که: شما کی هستید؟ مگر با من نسبتی دارید؟

می‌فرمایند: من فاطمه هستم.

بعد از این خواب ایشان از من خواست که هر طور شده باید امسال به حج برویم. روز ۲۳ شعبان به معاونت امور روحانیون بعثهٔ رهبر معظم انقلاب تلفن کردم و با مسئول اعزام روحانیون عمره صحبت کردم. وقتی حضوری خدمتشان رسیدم، هنوز صحبت نکرده بودم که ایشان گفت: آقای اشرفی! مایلید در ماه رمضان [به عنوان روحانی کاروان] به مکه بروید؟ پاسخ مثبت دادم و بلافاصله دستور داد اسم بنده را برای حج همان سال بنویسند. سفر ایشان هم به طور معجزه‌آسایی درست شد.

وقتی مشرّف شدیم، در مدینهٔ منوّره، با حرم، فاصله چندانی نداشتیم، اما درد پای ایشان بیشتر شد، به طوری که هر ده قدمی که راه می‌رفتند، روی صندلی‌ای که تهیه شده بود، می‌نشستند و مجدداً حرکت می‌کردیم.

شب اوّل خیلی مشکل بود. اما شب دوم که مشرف شدیم، وقتی برگشتیم، خدا شاهد است که ایشان اصلاً پادردی نداشت! از ایشان پرسیدم: چه شد؟

گفت: به مادرم زهرا(س) گفتم که حاجتم را برآورده سازد.

سؤال کردم: آیا در قبرستان بقیع گفتی؟

گفت: سمت باب جبرئیل، جا نمازم را پهن کردم و نماز خواندم و پس از نماز، سرم را به دیوار گذاشتم و عرض کردم: شما مرا دعوت کردید و من اجابت کردم. باید شفایم بدهید. بعد دستمالم را به باب جبرئیل کشیدم و به پایم مالیدم.

از آن زمان، پا درد ایشان به طور کامل خوب شد و صندلی را کنار گذاشت. وقتی به ایران برگشتیم فرزندانمان تعجب کرده بودند و پرسیدند: چه کار کردید؟

گفت: شفایم را از مادرم، حضرت زهرا(س) گرفتم و آمدم.

بعد از آن هر عکسی که از پای ایشان گرفتند، گفتند: هیچ اثری از آرتروز مشاهده نمی‌شود. در حالی‌که عکس‌های قبلی بر بیماری ایشان صحّه گذاشته بود.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری انتشارات دارالحدیث قم**

لزوم توأم بودن عقل و علم

عقل و علم باید با یکدیگر توأم باشد، اگر انسان تفکر کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد، مثل کارخانه‌ای است که ماده خام ندارد یا ماده خامش کم است؛ قهرا نمی‌تواند کار بکند یا محصولش کم خواهد بود.

محصول بستگی دارد به اینکه ماده خام برسد. اگر کارخانه ماده خام زیاد داشته باشد ولی کار نکند، باز فلج است و محصولی نخواهد داشت.

امام کاظم(ع) خطاب به هشام می‌فرماید: یا هِشامُ! ثُمَّ بَیّنَ انّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ؛ عقل و علم باید توأم باشد. علم، فراگیری است، به منزله تحصیل مواد خام است؛ عقل، تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است.

آنگاه حضرت استناد می‌کنند به آیه:وَ تِلْکَ الْاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها الّا الْعالِمونَ؛ اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.(عنکبوت/۴۳) ببینید عقل و علم چگونه با هم توأم شده است.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (تعلیم و تربیت در اسلام)، ج۲۲، ص: -۷۰۶-۷۰۸ با تلخیص و ویرایش جزئی**

در نوشتار حاضر درباره مأموریت محوله خداوند به انسان که همان تلاش و کوشش برای آباد کردن زمین است سخن گفته شده است.

***

دنیا؛ خوب یا بد؟!

برخی از ساده‌اندیشان با تصویرسازی نادرست از واژه دنیا که به معنای نزدیک است آن را پست و دون شمرده‌اند و در برابر آخرت قرار داده‌اند. شاید دلیل آنها به‌خاطر برداشتشان از آموزه‌های وحیانی و نبوی و علوی باشد ولی اشتباهشان در فهم و برداشت نادرست از این آیات است. اگر آیات قرآن به سرزنش دنیا و یا هواهای نفسانی اشاره می‌کنند بدان معنا نیست که دنیا امری فرومایه است و می‌بایست بدان پشت کرد؛ بلکه بدان معناست که دنیا نسبت به آخرت که امری جاودانه است جهانی زودگذر است و نمی‌توان بدان دل بست. دلبستگی به دنیا و چسبیدن به مظاهر آن و غفلت از آخرت و یا هدفی که برای آن در دنیا قرار گرفته است مسئله‌ای است که در آموزه‌های وحیانی نکوهش شده است.

دنیا در آموزه‌های دینی بخش مهم و اساسی از مجموعه‌ای است که ماهیت انسان و شخصیت وی را شکل می‌دهد. انسان در دنیا است که کشت می‌کند و در آخرت آنچه کشته است درو می‌کند. بنابراین دنیا که در تعالیم نبوی از آن به کشتزار تعبیر شده است مرحله‌ای است که انسان خود را می‌سازد و در آخرت تحویل می‌گیرد. خودسازی امری است که در دنیا اتفاق می‌افتد و پس از مرگ تنها در بخش برزخی آن است که فرصتی به انسان داده می‌شود تا با بهره‌گیری از باقیات صالحات،خود را بازسازی کند و نواقص خویش را برطرف سازد. این باقیات صالحات نیز عمل نیک و سنت نیکویی است که پیش از آن در دنیا برای خود آماده کرده و اکنون در عالم برزخ از آن برای تکامل و شخصیت بخشی خویش سود می‌برد. بنابراین آن بخش از مجموعه پس از مرگ که از آن به برزخ یاد می‌شود زمانی مفید است که در دنیا چیزی کاشته باشد و اکنون در برزخ آن را درو کند و اگر سنت و روشی ناپسند و زشت را ساخته و پرداخته باشد آن نیز وبال گردن وی خواهد شد و در تکامل برزخی خود به بدترین شکل از آن رنج خواهد برد.

بنابراین دنیا بخش اساسی در حیات بشری را در مجموعه حیات پیش از دنیا و پس از دنیا در برزخ و رستاخیز به عهده خواهد داشت. انسان در دنیاست که خود را می‌سازد و به کمال می‌رساند.

فلسفه خلقت؛ عبادت خدا

پرسش این است که انسان در دنیا چه مأموریت و وظیفه‌ای بر عهده‌دارد و چه چیزی را باید کشت کند تا در آخرت از آن بهره درست برگیرد؟

برخی‌ها مأموریت انسان را عبادت بر شمرده‌اند و گفته‌اند که اصولا خلقت انسان آن‌گونه که در سوره ذاریات بیان شده عبادت است؛ قرآن می‌فرماید: ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون؛ جن و انس را تنها برای عبادت و بندگی خویش آفریده‌ام.

اما این عبادت واژه‌ای است که بار مفهومی بزرگی را با خود حمل می‌کند. عبادت در مفهوم قرآنی آن اختصاص به نماز و روزه ندارد هر چند که بخش مهمی از مفهوم عبادت را معنا می‌کند و مصادیق بلند و بزرگی از مفهوم عبادت و معنای آن می‌باشند؛ ولی عبادت در تفسیر قرآنی از دامنه وسیعی برخوردار است. از این رو قرآن در تفسیر کارهای نیک سخن از معروف می‌گوید.

معروف هر کاری است که از نظر عقل مستقل انسانی و سیره عقلایی و عرف خردمندان عالم و شریعت وحیانی مورد تایید و امضا قرار گرفته است.

بنابراین هر کسی هر عمل نیک و معروفی را انجام دهد و نیتش آن باشد که این عمل را برای خشنودی آفریدگار هستی انجام می‌دهد این عمل بالا می‌رود و تا قیامت آثار و برکاتش را با خود به همراه دارد و این خود عبادت شمرده می‌شود.(فاطرآیه ۱۰)

البته این بدان معنا نیست که خداوند کارهای نیک و پسندیده را که در آن نیت و قصد الهی نبوده بی‌اجر و مزد می‌گذارد؛ بلکه شخص را در همین دنیا پاداش در خور می‌دهد، چنان‌که مرتاضان و صوفیه را چنین می‌کند و یا آنان که کارهای خیر کرده‌اند و قصد و نیت دنیا دارند از مال و مواهب دنیوی بی‌نصیب نمی‌گذارد و پاداش و مزد نیکو می‌بخشد. اما کسانی که نیت خیر و خدایی داشته باشند هم در دنیا و هم در برزخ و آخرت از آن سود می‌برند. این‌گونه است که هر عمل نیک و پسندیده‌شان در حکم عبادت است و مزدی از این بابت دارند.

بنابراین می‌بینیم که غذا دادن به اسیر و فقیر و مسکین لوجه الله در حکم عبادت شمرده شده و پاداش بسیاری برای این افراد در سوره دهر بیان شده است.

همه پیامبران، مردمانی کارگر و اهل تولید و آبادگر بودند. حضرت نوح(ع) مردی است که بخشی از عمر خودش را به کشتی‌سازی پرداخته است و حضرت ابراهیم(ع)، اسماعیل(ع)، حضرت موسی(ع) و پیامبر اکرم (ص) به دامداری و حضرت داود(ع) به زره‌بافی و ساخت وسایل دفاعی و حضرت علی(ع) و امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به باغداری و کشاورزی اشتغال داشته‌اند.

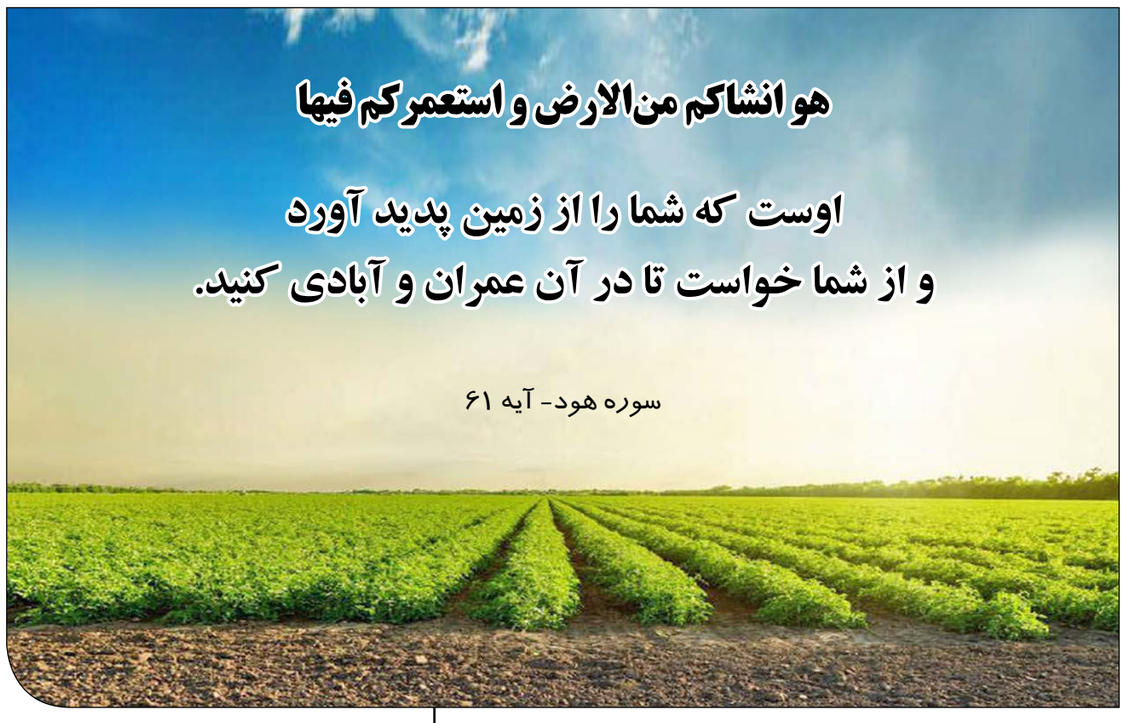

آبادگری زمین مأموریت الهی انسان

علی فتحی

خداوند در آیات قرآن مأموریت‌ها و هدف‌هایی برای انسان در دنیا تعریف کرده است که از جمله آنها تعلیم و تزکیه نفس و عبادت است. اما غیر از اینها مأموریت دیگری نیز بیان شده که همان آباد کردن زمین است.

مأموریت انسان در دنیا

اما چیزی که همیشه مغفول بوده و برخی از عارفان و همه متصوفه و مرتاضان به آن توجه نکرده‌اندایین است که مأموریت بشر در دنیا ساختن خود و دنیاست. به این معنا که بخشی از ساخت دنیا و آباد کردن آن به معنای ساختن خود و کمال یابی فردی و اجتماعی است.

اما این مشروط به این شده است که در اعمال و کارهای خویش خدا را در نیت خود داشته باشیم؛ زیرا انما الاعمال بالنیات (بحار الانوار، ج۶۷، ص ۲۱۱) بدان معناست که هر کار و عملی زمانی مفهوم درست خویش را می‌یابد که قصد خیر و خدایی در آن باشد.

خداوند در آیات قرآن مأموریت‌ها و هدف‌هایی برای انسان در دنیا تعریف کرده است که از جمله آنها تعلیم و تزکیه نفس و عبادت است. اما غیر از اینها مأموریت دیگری نیز بیان شده که همان آبادکردن زمین است،چنان‌که می‌فرماید: هو الذی انشاءکم فی الارض و استعمرکم فیها؛ اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست که آبادانش کنید.

اگر به سیره عملی انسان‌هایی که خداوند به عنوان پیامبران و اولیای خویش بدان‌ها اشاره کرده و از مردمان خواسته است که آنان را نمونه‌های عینی زندگی خویش قرار دهند، توجه شود به روشنی می‌توان دریافت که چگونه آنان به این وظیفه و مأموریت عمل کرده‌اند.

همه پیامبران، مردمانی کارگر و اهل تولید و آبادگر بودند. حضرت نوح(ع) مردی است که بخشی از عمر خودش را به کشتی‌سازی پرداخته است و حضرت ابراهیم(ع)، اسماعیل(ع)، حضرت موسی(ع) و پیامبر اکرم (ص) به دامداری و حضرت داود(ع) به زره‌بافی و ساخت وسایل دفاعی و حضرت علی(ع) و امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به باغداری و کشاورزی اشتغال داشته‌اند.

امیر مومنان علی(ع) هنگامی که در سقیفه از سوی مردم کنار گذاشته شد و آنان خود را از این انسان کامل برای مدیریت جامعه محروم کردند و او نتوانست مسئولیت نخست خویش را انجام دهد به مأموریت و وظیفه دوم خویش روی آورد و به گوشه‌ای از بیابان رفت و به حفر چاه پرداخت و قنوات ساخت و درختکاری کرد و نخل کاشت و مدت بیست و پنج سال خود را در کار باغداری و کشاورزی مشغول کرد. این یعنی مأموریت دوم همانند مأموریت نخست از ارزش و جایگاه بزرگ برخورد ار است.

بنابر شیوه رفتاری و سیره عملی امامان(ع) می‌توان دریافت که وظیفه آبادانی زمین و کار و تلاش در آن مأموریت و وظیفه‌ای همانند خلافت انسان است.

به این معنا که اگر مردمان اجازه خلافت به انسان کاملی ندادند خلافت بر زمین و آبادانی آن امری است که می‌بایست بدان عمل کرد.

به هر حال بهترین کار انسان که هم انجام وظیفه و مأموریت است وهم موجبات تکامل و شخصیت سازی او را فراهم می‌آورد کار و تلاش و آبادگری است. از آنجا که کار در روی زمین به‌ویژه کشاورزی و باغداری امری مطلوب است و به آبادانی زمین بیشتر می‌انجامد درخت کاری و امر ایجاد باغات و بوستان‌ها بهترین کاری است که انسان می‌تواند انجام دهد.

ذوالقرنین از جمله کسانی است که برای آباد کردن زمین تلاش زیاد کرد و قرآن از وی به نیکی یاد کرده است. او هر جایی می‌رفت دستور می‌داد تا باغ و بوستان‌هایی بسازند که از آن به پردایس و یا پردیس تعبیر می‌کرد.

پردیس باغ‌هایی بزرگ با درختان تنومند با گل و بوستان‌های زیبا و نهرهای روان بود که در پیرامونش دیواری کوتاهی می‌کشیدند و در آن پردیس‌ها پرندگان و جانوران به آزادی می‌زیستند.

این‌گونه است که وی مأموریت خویش را به خوبی انجام داد و دستور داد تا فرزندان و مردمان این چنین عمل کنند. تاریخ نویسان یونانی و رومی همواره از پردیس‌های ایرانی و از درخت دوستی ایرانیان و اینکه چنین جاهای زیبایی را می‌سازند و آباد می‌کنند سخن گفته‌اند.

رشد و توسعه اقتصادی در دو شکل کمی و کیفی اتفاق می‌افتد، ولی بی‌گمان شکوفایی تمدنی تنها در سایه بهبود کیفی محصولات اقتصادی تحقق می‌یابد. توجه به کیفیت کالا به معنای بهبود فنی تولید و افزایش بهره‌وری و جلوگیری از هدررفت سرمایه است. در نوشتار حاضر اهمیت استحکام در کارها و دیدگاه قرآن درباره بهینه‌سازی کیفیت کارها و محصولات تولیدی و آثار آن به اختصار بیان شده است.

***

اهمیت استحکام و محکم کاری در اسلام

در آموزه‌های اسلامی، اصول زندگی به گونه‌ای ساده بیان شده است. برخی از این اصول، کلمات جامع و فراگیری هستند که گستره مفهومی آن ابعاد گوناگون زندگی آدمی را در بر می‌گیرد و سبک درست زندگی را در چارچوب اسلام روشن می‌سازد. از جمله اصولی که در فرهنگ اسلامی بر آن تاکید شده، مسئله اتقان است. اتقان به معنای محکم کاری و استحکام و استواری است. در روایات اسلامی تعابیر گوناگونی برای بیان این معنا آمده است؛ اتقان و استواری در کارها، موجب می‌شود تا جامعه در مسیر درست حرکت کرده و در همه عرصه‌ها رشد و بالندگی را تجربه کند.

امام صادق(ع) فرمود: إنّ رَسولَ اللّهِ(صلی الله علیه و آله) نَزَلَ حَتّی لَحَدَ سَعدَ بنَ مُعاذٍ و سَوّی اللّبِنَ عَلَیه، و جَعَلَ یَقولُ: ناولْنی حَجَرا، ناولْنی تُرابا رَطْبا، یَسُدُّ بِهِ ما بَینَ اللّبِنِ، فَلَمّا أَن فَرَغَ و حَثا التُرابَ عَلَیه و سَوّی قَبرَهُ قالَ (ص): إنّی لأَعْلَمُ أَنَّهُ سَیَبلی و یَصِلُ إلَیهِ البَلاءُ، و لکِنَّ اللّهَ یُحِبُّ عَبدا إذا عَمِلَ عَمَلاً أَحکَمَهُ.

از نظر قرآن، نشانه‌های تمدنی جامعه و دولت را می‌توان از میزان عمران و آبادانی آن جامعه و بهره‌مندی از همه توان علمی و اقتصادی و فنی جامعه و به کارگیری امکانات مادی و انسانی شناخت. جامعه‌ای که بتواند بهترین و زیباترین محصولات و سازه‌ها را تولید کند و به کار گیرد، گام بلندی به سمت تمدن انسانی و باشکوه برداشته است.

بهبود کیفی تولیدات و آثار آن از نگاه قرآن

حسین شریف‌زادگان

بهینه‌سازی کیفیت محصولات عامل افزایش بهره‌وری

همواره کیفیت محصولات و تولید مورد توجه انسان بوده است؛ زیرا افزایش کیفیت به معنای افزایش بهره‌وری و همچنین استفاده بهتر و مناسب‌تر است. یک ضرب المثلی انگلیسی می‌گوید من آن‌قدر پول دار نیستم جنس ارزان بخرم. زیرا خرید جنس ارزان به معنای جنس بی‌کیفیت است که هم زود خراب می‌شود و هم امکان بهره مندی مناسب را از خریدار می‌گیرد. امروزه ارتقای مستمر کیفیت به یک مسئله مهم وحیاتی برای رقابت در بازارهای داخلی وجهانی تبدیل شده است. در حقیقت بهینه‌سازی کالا به معنای افزایش بهره‌وری و استفاده درست از کالا و خدمات و به معنایی دیگر همان شکر واقعی از نعمت است که در آموزه‌های قرآنی بر آن تاکید شده است؛ زیرا شکر واقعی که به عمل، صورت تحقق به خود می‌گیرد، به معنای استفاده درست و صحیح از نعمتی در مسیر اهداف آفرینش و انسان است. هر کالایی اگر به درستی مورد استفاده قرار گیرد و موجبات بهره مندی انسان و رشد و بالندگی او را فراهم آورد، به معنای شکر الهی است. بهینه سازی محصولات و کالاها و تولیدات به معنای بهره مندی مناسب و درست از آن از سوی انسان خواهد بود و همین امر موجب می‌شود تا شکر واقعی تحقق یابد.

با نگاهی به گزارش‌های قرآنی از تمدن‌های بزرگ این معنا روشن می‌شود که بهینه‌سازی و بهبود صنعت و سازه‌ها نقش اساسی در رشد و شکوفایی اقتصادی و توسعه تمدنی داشته است. تمدن‌های بزرگ با بهبود و بهینه‌سازی ابزارهای تولید، افزایش مهارت‌های انسانی، احداث بوستان‌ها و باغ‌ها و افزایش محصولات باغی و تبدیل آن به خشکبار برای حفظ بهتر و با کیفیت محصولات برای فصول دیگر سال، از دیگر عوامل افزایش کمی و کیفی محصولات و رشد و توسعه اقتصاد شد.

سازه‌هایی چون ساختمان‌های مستحکم و متقن(سباء، آیات ۱۲ و ۱۳؛ قصص، آیه ۳۸)، سد سازی و مهار آب‌های سطحی (سباء، آیات ۱۵ و ۱۶)، احداث چاه و مدیریت آب‌های زیرسطحی و بهره‌گیری از صنایع و ذوب فلزات برای تولید محصولات و افزایش کیفی آن(کهف، آیات ۹۴ تا ۹۶؛ قصص، آیه ۳۸) نمونه‌هایی است که خداوند به عنوان عوامل مهم در رشد و شکوفایی اقتصادی و تمدنی معرفی می‌کند.

به سخن دیگر، آنچه موجب رشد و توسعه اقتصادی را در جامعه موجب شده و شکوفایی تمدنی و بقا و پایداری آن را تضمین می‌کند، بهره‌گیری از دانش ومهارت‌هایی است که موجب افزایش کیفیت محصولات در کنار افزایش کمی آن می‌شود.

هنر دولت‌های بزرگ تمدنی، مدیریت و نظارت بر اقتصاد جامعه و رشد و توسعه اقتصادی بوده است. رشد و توسعه‌ای که در دو جهت کمی (افزایش تعداد محصولات و تولیدات) و کیفی(بهینه‌سازی محصولات) انجام می‌گیرد، بستر تمدنی جامعه را فراهم می‌آورد.

دولت‌های بزرگ چون دولت سلیمانی، نه تنها از دانش و تجربه انسان‌ها برای افزایش کمی و بهینه سازی محصولات و تولیدات استفاده می‌کرد، بلکه از موجودات دیگر برای این کار سود می‌برد. تمدن‌های بزرگ بر دانش‌ها و مهارت‌هایی متکی است که موجبات بهینه‌سازی تولیدات را فراهم می‌آورد. دانش معماری و هنر سازه‌های زیبا و چشم نواز یعنی توجه به کیفیت ظاهری محصولات در ضمن اتقان و استحکام آن، امری است که دولت حضرت سلیمان مورد توجه قرار داده بود. خداوند گزارش می‌کند که آن حضرت با بهره‌گیری از دانش و مهارت‌های کارگران فنی و هنرمند، توانست آبگینه‌های آب نما،شیشه و قصرهای بلورین را بسازد که حیرت و شگفتی هر ناظری را بر می‌انگیخت و مبهوت و مجذوب خود می‌ساخت. (نمل، آیه ۴۴) آن حضرت(ع) برای نمایش قدرت تمدنی و شکوفایی اقتصادی آن، به ساخت تندیس‌ها و سازه‌های زیبا و مستحکمی توجه داشت که هر ناظری را به حیرت می‌افکند. در ساخت این سازه‌ها از فلزات گوناگون و شیشه و آبگینه‌ها استفاده می‌شد. (سباء، آیات ۱۲ و ۱۳) به سخن دیگر، بهره‌مندی از دانش و مهارت‌های فنی و تبدیل منابع خام و مادی به بهترین شکل و زیباترین و مستحکم‌ترین آن، در دستور کار قرار داشت و آن حضرت(ع) به خوبی از آن برای تبدیل دولت ملی به یک دولت جهانی و تمدنی بهره برد. (همان آیات)

از نظر قرآن، نشانه‌های تمدنی جامعه و دولت را می‌توان از میزان عمران و آبادانی آن جامعه و بهره‌مندی از همه توان علمی و اقتصادی و فنی جامعه و به کارگیری امکانات مادی و انسانی شناخت. جامعه‌ای که بتواند بهترین و زیباترین محصولات و سازه‌ها را تولید کند و به کار گیرد، گام بلندی به سمت تمدن انسانی و باشکوه برداشته است. (اعراف، آیات ۷۳ و ۷۴؛ حجر، آیات ۸۰ و ۸۲؛ شعراء، آیات ۱۲۴ تا ۱۲۸)

پیامبر خدا زمانی که می‌خواست سعد بن معاذ را در لحد گذارد، روی آن خشت می‌چید و مرتب می فرمود: سنگ بده، گل بده و با آنها درز خشتها را پر می کرد. وقتی کار تمام شد و روی لحد خاک ریخت و قبر را هموار کرد فرمود: من می دانم که به‌زودی این قبر فرسوده و خراب می شود، اما خداوند بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، آن را درست انجام دهد.(وسائل الشیعهٔ: ج۲ص ۸۸۴ح ۲)

در حدیثی دیگر حضرت فرمود: رحم اللّه امرءا عمل عملا صالحا فأتقنه؛ خداوند فردی را که کار نیکویی انجام دهد و آن کار را محکم و متقن گرداند، مورد رحمت قرار می‌دهد.(مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر، ص ۹۳)

کسب دانش نسبت به محصولات و افزایش آگاهی نسبت به مواد خام و چگونگی تبدیل و تغییر مواد به سازه‌ها و تولیدات مورد نیاز و مناسب، شکل گرفته است.

افزایش آگاهی انسان نسبت به زمین، آب و مواد و منابع معدنی، موجب شده تا بتواند خاک‌ها را بشناسد و با آگاهی از کیفیت خاک، کشاورزی خود را بهبود بخشد و بر تولیدات و محصولات از نظر کیفی و کمی بیفزاید. انسان به تجربه و دانش دریافت که افزایش غنای خاک، موجب افزایش کمی و کیفی محصولات می‌شود و نیز با روش پیوند می‌تواند محصولات جدید و با کیفیتی را تولید کرد.

همچنین دانش اقتصادی موجب شد تا بتواند غلات را بهتر و با کیفیت مناسب تری برای مدت‌های طولانی چون هفت یا ده سال حفظ کند.(یوسف، آیه ۴۷)

پیامبر خدا(ص) زمانی که می‌خواست سعد بن معاذ را در لحد گذارد، روی آن خشت می‌چید و مرتب می‌فرمود: سنگ بده، گل بده و با آنها درز خشت‌ها را پر می‌کرد. وقتی کار تمام شد و روی لحد خاک ریخت و قبر را هموار کرد فرمود: من می‌دانم که به‌زودی این قبر فرسوده و خراب می‌شود اما خداوند بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، آن را درست انجام دهد.

چراغ راه

لزوم کسب قدرت برای مقابله با ظلم

قال الامام علی(ع): لایمنع الضیم الذلیل و لایدرک الحق الابالجد».

امام علی(ع) فرمود: هرگز آدم ضعیف و زبون نمی‌تواند با ظلم مبارزه کند، و جلوی ظلم را بگیرد، و هرگز به حق نمی‌توان رسید مگر با جدیت و کوشش.[1]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۲۹

حکایت خوبان

مؤمن همواره عزیز است

امام صادق(ع) فرمود: خدا اختیار مؤمن را در هر چیز به خود او داده است، مگر در یک چیز و آن اینکه خوار و ذلیل و توسری‌خور باشد! مؤمن همواره عزیز است و هیچ‌گاه تن به خواری نمی‌دهد. مؤمن از کوه بلندپایه‌تر و منیع‌تر و عزیزتر است، زیرا لااقل یک تکه از کوه را می‌توان با کلنگ کند ولی با هیچ کلنگی نمی‌شود، یک قطعه کوچک از روح مؤمن را جدا کرد و روح او را کوچک کرد.[1]

۱- کافی، ج ۵، ص ۶۳

پرسش و پاسخ

منطق قدرت و اقتدار در اسلام

پرسش:

منطق قدرت و اقتدار در اسلام چه تفاوتی با منطق و اقتدار در فرهنگ کشورهای غربی دارد؟

پاسخ:

تفاوت قدرت و قوت

در منطق اسلام قوه یا استعداد امری درونی است، اما قدرت بیشتر مواقع بر امر بیرونی نظیر تکنولوژی، سازمان‌های اجتماعی و نظامی و نظم و انتظام قابل تطبیق است. قدرت محدود به قدرت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و به طور کلی مادی نیست، قدرت معنوی در اندیشه اسلامی جایگاهی رفیع دارد. و قدرت بیرونی بدون اراده و اقتدار درونی ارزشی ندارد و قابل دوام نیست. اقبال لاهوری اعتقاد دارد که قبل از به دست آوردن آهن باید شخصیتی محکم مانند آهن داشت و با متصوفه در این رأی مخالفند که فقط باید اکتفا به اقتدار درونی کرد، بلکه معتقدند که باید قدرت‌های مادی را هم کسب کرد. قدرت باطنی و ظاهری لازم و ملزم یکدیگرند. آری اسلام اجازه نمی‌دهد به بهانه قدرت باطنی، از قدرت ظاهری دست برداریم،و یا به قدرت ظاهری اکتفا کنیم. همان طور که نمی‌توان به بهانه جهاد اکبر جهاد اصغر را ترک کرد. قدرت شکل خاصی از قوت است و می‌توان گفت: قدرت در مقابل عجز با قوت که در مقابل ضعف است فرق می‌کند. به هر حال صنعت تکنیک، همچنین انتظام، تشکیلات، نظم و اتفاق، قدرت می‌بخشد، و شاید بتوان گفت: بدون آنکه قوت را مضاعف کند، قوت را در اختیار قرار می‌دهد.

اقتدار، اصل ثابت جامعه اسلامی

اقتدار از اصول ثابت جامعه اسلامی است، و جامعه مسلمانان ضعیف را نمی‌توان جامعه‌ای اسلامی نامید. بر مسلمین واجب است که اقتدار کسب کنند و برای یافتن اقتدار، مقدمات اقتدار نیز بر آنان واجب می‌گردد. بر این مبنا تمامی علومی که موردنیاز جامعه اسلامی است،علوم اسلامی خوانده شده و بر مسلمانان واجب است در علوم مورد نیاز جامعه متخصص شوند و نیازهای جامعه اسلامی را مرتفع سازند. اسلام هم طرفدار قوه است و هم طرفدار قدرت، برای تسلط بر طبیعت و یا برای تسلط بر کارهای بزرگ در اجتماع انسان‌ها و یا دفاع از انسان‌ها. قدرت یکی از عوامل و مشخصات جامعه اسلامی است. اسلام که به قول «ویل دورانت» هیچ دینی مانند او دعوت به قدرت نکرده است. آری قدرت یکی از عوامل و مشخصات جامعه اسلامی است. اسلام آنجا که از «قاتلوا فی سبیل‌الله الذین یقاتلونکم» در راه خدا با بت‌پرست‌هایی بجنگید که با شما سر جنگ دارند (بقره- ۱۹۰) و از «واعدوالهم ما استطعتم من قوه» تا آخرین حد امکان در برابر دشمن نیرو تهیه کنید (انفال - ۶۰) و از «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» هر که به حقوق و حریم شما دست‌درازی کرد شما هم به همان مقدار تلافی کنید (بقره- ۱۹۴) دم می‌زند، نمی‌گوید: اگر به طرف راست شما سیلی وارد شد،طرف چپ را پیش آورید و این نشان می‌دهد که اسلام، دین قدرت و قوت است.

اقتدار ملی

در سنت پیامبر اکرم(ص) یک سلسله دستورها رسیده است که در فقه به نام «سبق ورمایه» معروف است. دستور رسیده است که خود و فرزندان‌تان تا حد مهارت کامل، فنون اسب‌سواری و تیراندازی را یاد بگیرید. اسب‌دوانی و تیراندازی جزو فنون نظامی آن عصر بوده است. بسیار واضح است که ریشه و اصل قانون «سبق ورمایه» اصل «واعدوالهم ما استطعتم من قوه» بوده است. یعنی تیروکمان و شمشیر و نیزه و کمان و قاطر و اسب از نظر اسلام و اصالت ندارد، آنچه اصالت دارد نیرومند بودن است. آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان در هر عصر و زمانی باید تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن نیرومند باشند.

تفاوت منطق اسلام در قدرت با فرهنگ کشورهای غربی

اسلام به یک معنا منطق قدرت را تبلیغ کرده است، ولی قدرتی که نه‌تنها نیچه‌ای و ماکیاولی که برای بقای قدرت دست به هر کاری می‌زنند نیست، بلکه قدرتی است که از آن، همه صفات عالی انسانیت مانند مهربانی، رحم، شفقت و احسان برمی‌خیزد. قدرتی که در فرهنگ کشورهای غربی وجود دارد از معنویت و مسائل اخلاقی و انسانی به دور است و آنها این چهار رکن رئالیسم قدرت را با تمام توان و به هر قیمتی که شده موظف هستند که عملیاتی کنند: ۱- کسب قدرت ۲- حفظ قدرت ۳- افزایش قدرت ۴- مانور قدرت. منطق واقع‌گرایی قدرت نگاه‌شان به اخلاق، دین، معنویت و ارزش‌های انسانی، نگاه ابزاری است و تا زمانی که پایه‌های اقتدار آنها را تامین کند، از آنها حمایت می‌کنند!

سلوک عارفانه

استقامت در راه خدا جلوه‌ای از قدرت مسلمانان

استقامت در قرآن صریحا سفارش شده و به آن دعوت شده است. مثلا در سوره هود، آیه ۱۱۲ می‌فرماید: «فاستقم کما امرت و من تاب معک» ای پیغمبر استقامت بورز همچنان که به تو دستور داده شده است، یعنی ما به تو دستور استقامت دادیم، استقامت کن، نه‌تنها تو (بلکه) کسانی که با تو هستند: «تاب معک» بازگشت کرده‌اند با تو. چون تمام مردمی که با پیغمبر آمده بودند، از راهی که می‌رفتند به راه خداوند بازگشته بودند، خداوند همه مسلمین را تائبین می‌نامد، و آنان که با تو به سوی حق بازگشت کرده‌اند، هم استقامت داشته باشید.[1]

۱- گفتارهایی در اخلاق اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۳۹

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir